روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۲۵ تیر ۱۳۹۶ • ۲۱ شوال ۱۴۳۸ • ۱۶ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۱۲ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۱ • اذان صبح فردا ۴:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

آن چشم‌های ممتاز

● **پوریا عالمی:** دیروز مریم میرزاخانی، ریاضی‌دان زیبا، مادر، استاد دانشگاه استنفورد و دانشمند طراز اول، برنده مدال مهم فیلدز و صاحب مدال طلای المپیاد بین‌المللی ریاضی، از پس خرچنگ سرطان برنیامد و در بهار عمر و سرآغاز زندگی حرفه‌ای درجه‌یکش، آن چشم‌های نافذ روشن را بر جهان تاریک و روشن فروبست. مریم میرزاخانی یک‌بار آن چشم‌های ممتاز را از مرگ رهانده بود. افتخارآفرینی‌های مریم میرزاخانی در سطح بین‌المللی، وقتی بر اثر سیاست‌های دولت مهرورزی یأسی همگانی مردم را در مواجهه با جهان دربر گرفته بود، از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخی بود که منجر به نشاطی عمومی شد. اما مرگ او مایه غم و اندوه فراوان دوستداران او و جامعه علمی جهانی شد. در همین رابطه با یکی از فعالان اینترنت که با اسم مستعار در برنامه‌های ماهواره هم شرکت می‌کند مصاحبه کردیم.

ما: نظر شما در مورد مرگ مریم میرزاخانی چیست؟ ایشان: میرزاخانی از سرطان فوت کرد و این تقصیر ظریف و مسئولان ایرانی است چون در ایران خیلی‌ها از سرطان فوت می‌کنند و کسی نگران نیست.

ما: ولی ایشان بیرون از ایران دچار بیماری شد.

ایشان: دیگر بدتر. این نشان می‌دهد که مسئولان ایرانی پارازیت و سرطان مازاد را صادر می‌کنند آمریکا.

ما: نظر شما به صورت کلی چیست؟

ایشان: همه‌چیز تقصیر دولت است. اگر مسئولان دانشگاه استنفورد را می‌آورد سمت علی‌آباد کتول و به‌عنوان شعبه‌ای از دانشگاه پیام نور یا دانشگاه آزاد راه می‌انداختند، الان نه‌تنها میرزاخانی که همه مغزهای ایرانی در ایران بودند و البته خب الان به‌عنوان استاد دانشگاه تعدیل و خانه‌نشین شده بودند که این دیگر مشکل خودشان بود.

ما: نظرتان درباره وجهه علمی ایشان چیست؟

ایشان: به یکی گفتند فلانی فوت کرد، گفت چرا؟ او که دیپلم داشت. این موضوع ثابت می‌کند نیازی نیست آدم‌ها تحصیلات عالیه داشته باشند و سواد خواندن و نوشتن کافی است. به نظر ما مردم نیازی نیست بروند مدرسه و صبر کنند سر پیری و وقتی که وقت آزاد داشتند، بروند نهضت سوادآموزی.

ما: آیا شما با مرگ هم شوخی می‌کنید؟

ایشان: مگر مرگ نیست که با ما شوخی می‌کند؟ تنها راه این است که هرچند مرگ بسیار غم‌انگیز است، اما ما باید مرگ را جدی نگیریم.

ما: با همه این اوصاف مریم میرزاخانی زنی مهم بود و ما درگذشت او را به همه کسانی که میرزاخانی الگوی استقلال و بالندگی‌شان بود تسلیت می‌گوییم.

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

نکته

حقی برای یادگار ملکه ریاضی

نعمت احمدی

جامعه ایران امروز در غم مرگ عزیزی فرورفته است که اعتبار علمی و دانش کشور را از مرزها گذراند و نام ایران را در دنیا زنده کرد. هم‌زمان با انتشار خبر غلبه سرطان بر پیکر زن ریاضی‌دان کشورمان، خبر غمناک دیگری نیز مطرح است: دختر مریم میرزاخانی شناسنامه ایرانی ندارد! برای آنها که با مباحث حقوقی چندان آشنایی ندارند، این خبر شوک‌آور است، اما واقعیت این است که در کشور بیش از ۷۰۰ هزار کودک داریم که با مشکلی شبیه به مشکل فرزند خانم میرزاخانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بر اساس قانون، شناسنامه ایرانی به کودکانی اختصاص پیدا می‌کند که پدری ایرانی داشته باشند و فرزندانی که پدری غیرایرانی دارند، نمی‌توانند از این حق تابعیت برخوردار شوند. این معضل، ناشی از ازدواج میان زنان ایرانی با مردان غیرایرانی است، اما بار اصلی استرس و نگرانی آن را کودکان بی‌گناهی به دوش می‌کشند که هنوز در ذهن کوچکشان، مفاهیم مرز و تابعیت شکل نگرفته است. اگر پدر فرزند مریم میرزاخانی، تابعیت آمریکا دارد و بالطبع مشکلی برای ادامه زندگی ندارد، در همین تهران خودمان کودکانی داریم که به‌خاطر تابعیت افغانستانی، عراقی و... پدرهایشان، بی‌شناسنامه‌اند و نه می‌توانند از فضاهای آموزشی کشور بهره‌مند شوند و نه از کمترین خدمات رفاهی. هرکدام از ما مردانی را سراغ داریم که رنگ کشور خود را ندیده‌اند و اصلا نمی‌دانند کشورشان کجاست. این افراد نسل دوم مهاجران به ایران را شامل می‌شوند که توانسته‌اند در کشور با دختران ایرانی ازدواج کنند، اما اکنون نمی‌دانند برای برگه‌های هویتی کودکانشان چه باید بکنند. کشور ما به دلیل شرایط جغرافیایی و همسایگی با برخی از کشورها، از معدود نقاط دنیاست که با بیشترین جمعیت افراد فاقد هویت مواجه است. استان‌های سیستان‌وبلوچستان، خراسان و کرمان بیشترین آسیب‌ها را در این زمینه دیده‌اند و انبوهی از جمعیت بی‌شناسنامه را در خود جای داده‌اند تا جایی که اخیرا طرحی برای حل این مشکل در کمیسیون اجتماعی مجلس به تصویب رسیده و باید منتظر ماند و دید که در صحن مجلس، تکلیف آن چه می‌شود. امیدوارم که نفس گرم مریم میرزاخانی که این‌چنین از ما و جهان دریغ شد، بهانه‌ای شود برای اهمیت بیشتر مجلس و تصویب این طرح مهم تا جمعیت زیادی از کودکانی که مشکلی چون کودک مریم میرزاخانی دارند، بتوانند با شناسنامه‌های ایرانی به حیات خود در ایران ادامه دهند و نام مریم میرزاخانی با خاطره مبارکی در یاد همگان باقی بماند.

یک آن

عزای ملی ایرانیان در شبکه‌های اجتماعی

گیسو فغفوری

او را با القاب زیادی صدا می‌کردند: ملکه ریاضی ایران، نابغه و زیبای ریاضی و... . کمتر کسی باور می‌کرد که خیلی زود نور زندگی و شمع وجود «مریم میرزاخانی» خاموش شود. از چندروز پیش بسیاری از شنیدن خبر گسترش سرطان و متاستازی که درگیرش بود، دچار بهت و حیرت شده بودند. باور نمی‌کردند درخواست «دعا برای شفای او» واقعی باشد، اما وقتی دکتر فیروز نادری آن را تأیید کرد و محمدعلی نجفی، وزیر آن روزهای آموزش‌وپرورش، درباره «جواهری به نام مریم» نوشت، باورکردنش دیگر سخت نبود، اما صبح روز شنبه ناگهان باز هم خبری دردناک آمد؛ خبر رفتن، خبر درگذشت، خبر سفر. در صبح شنبه کاربران ایرانی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی از این فقدان نوشتند؛ از این داغی که برای ایران رخ داده بود. هرکس از دریچه‌ای درباره‌اش نوشت و گفت و افسوس خورد. کسی باورش نمی‌شد مریم میرزاخانی درحالی‌که تنها ۳۹ سال داشت، مریم میرزاخانی که یک‌بار مرگ را شکست داده بود و از اتوبوسی که دانشجویان المپیادی کشور را به قعر دره پرتاب کرده بود سالم برگشته بود، مریم میرزاخانی که بسیاری حتی نمی‌دانند چه مسئله‌ای را در جهان ریاضی کشف کرده و حل کرده است، اما می‌دانند او افتخار ایران و جهان است، مریم میرزاخانی که انگار چندین‌سال است درگیر سرطان است، اما تنها دو، سه روز است از این درد سخن گفته شده، راهی سفر بی‌بازگشت شود. مریم میرزاخانی برنده دو مدال طلای المپیاد جهان، فارغ‌التحصیل شریف، پرینستون و هاروارد، استاد استنفورد، مریم میرزاخانی‌ای که نامش به عنوان تنها زن دریافت‌کننده مدال طلای فیلدز مطرح شود، خیلی زود رفت و این داغ رفتن سبب شد پرسش‌های زیادی از سوی کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی مطرح شود. آنان بدون اینکه از سوی مقام یا مسئولی عزای ملی یا عمومی مطرح شود، در شبکه‌های اجتماعی عزاداری کردند و اندوه خود را فریاد زدند. آنان در این غم همراه خانواده و آشنایان مریم میرزاخانی بودند و بازگو کردند ازدست‌دادن مریم میرزاخانی برایشان افسوس بسیاری به‌همراه می‌آورد. برخی به محدودیت‌های رایج در ایران اشاره کردند که البته هرکدام جای سؤال بسیاری دارد. دختر او به علت تولد از پدری آمریکایی، شناسنامه ایرانی ندارد و برای هربار سفر به ایران باید ویزای توریستی دریافت کند و همین محدودیت یکی از دلایلی بود که سبب شد مریم میرزاخانی پس از ازدواجش، دیگر به ایران سفر نکند. بسیاری از ما ایرانی‌ها آرزو داریم که فرزند او بتواند هویت ایرانی داشته باشد. دو سال پیش کمتر چهره علمی ایرانی ای در دانشگاه‌های آن‌سوی جهان تصور می‌کرد که برنده‌شدن مدال طلای جایزه فیلدز ازسوی میرزاخانی با این استقبال گسترده در کشور روبه‌رو شود، اما یک محدودیت در وطن مطرح بود؛ عکس او. رسانه‌های ایران برای پوشش حجاب مرسوم به شیوه‌های مختلفی برای انتشار آن اقدام کردند. با مرگ مریم میرزاخانی سؤال‌های زیادی درباره مرگ و زندگی مطرح شد. اینکه چرا افرادی این‌گونه خیلی زود از دنیا می‌روند و این که سرطان چه داغ‌های بزرگی بر دل اهالی علم و هنر گذاشته است. از یکی دیگر از المپیادی‌ها نیز یاد شد؛ امیراعلم غضنفریان (۷۸-۵۰) سال ۶۷ از المپیاد_ریاضی سیدنی، نقره گرفت؛ او از استنفورد با نمرات عالی دکترا گرفت و اندکی بعد، او هم با سرطان از دنیا رفت. یکی دیگر از مسائلی که در شبکه‌های اجتماعی مطرح شد، مسئله مهاجرت نخبگان بود که چه تعداد از آنها به دلیل کمبود امکانات، بی‌توجهی‌های مسئولان، گزینش و مسائلی نظیر این سبب می‌شود بسیاری از رتبه‌های برتر کنکور و دانشجویان برتر به دانشگاه‌های معتبر جهان سفر کنند.

او نابغه‌ای بی‌حاشیه و به قول فیروز نادری قبل از هرچیز دختر، مادر و یک زن بود، اما اکنون و پس از مرگ او بسیاری از ما افسوس می‌خوریم که چقدر کم از او گفت‌وگو، تصویر یا فیلم وجود دارد تا بتوانیم با شخصیتش که بی‌تردید الگوی بسیاری از دختران عاشق ریاضی است، آشنا شویم؛ دخترانی که محدودیت‌ها بر سر راهشان بیشتر است و آرزوها و دنیاهایشان را بر اساس زندگی افرادی نظیر مریم میرزاخانی‌ها می‌سازند؛ عاشقان ریاضی همچون مریم که در آخرین پستش نوشته بود: «هرچقدر بیشتر برای ریاضیات زمان گذاشتم، بیشتر هیجان‌زده شدم».

مریم میرزاخانی در سال ۲۰۱۴ از سوی سی‌ان‌ان به‌عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار جهان انتخاب شده است و قطعا تأثیر او در روند جهان بر کسی پوشیده نیست. او به‌عنوان یک ایرانی افتخار آفرید، او بی‌حاشیه و جاروجنجال زیست، او بی‌غرور و ادعا، توانست الگو شود و قطعا فقدانش افسوس زیادی را برای ایرانیان و جهانیان به‌همراه می‌آورد و دل‌های بسیاری را با رفتنش خواهد سوزاند. هرچند هیچ‌گاه قرار نیست برای او عزای عمومی اعلام شود، حتی اگر رئیس‌جمهور روحانی و جمعی دیگر از مسئولان کشور رفتنش را تسلیت بگویند. اما اتفاقی که تنها لحظاتی بعد از مرگ او در شبکه‌های اجتماعی رخ داد، نشان از یک حسرت اجتماعی و ملی ایرانیان داشت. بسیاری از چهره‌های هنری و سیاسی هم درباره فقدانش نوشتند، از گری لوئیس، ابطحی، بنی‌اعتماد و... . هرچند برای چهره‌های علمی احتیاج به فرصت بیشتری بود. البته این داغ فقط برای ایرانیان نبود. واکنش‌های جهانی سبب شد تا نامش به انگلیسی ساعت‌ها جزء ۱۰ ترند اول جهان بماند و خبر درگذشت او جزء مومنت‌های توییتر باشد. هرچند سایت دانشگاه استنفورد باتوجه به تفاوت ساعت هنوز خبری از این اتفاق درج نکرده بود.

سلام به فردا

مریم میرزاخانی، زن ایرانی که توانایی‌هایش در وطن دیده نشد

آذر منصوری

مریم میرزاخانی، نمونه زن ایرانی بود که توانایی‌هایش در وطنش ایران دیده نشد. باید این اتفاق تلخ را به نظاره می‌نشستیم تا باور کنیم و به یاد بیاوریم که یک زن ایرانی توانست نابغه ریاضی جهان باشد و بعد از بیماری و مرگ ناباورانه‌اش انگشت حسرت بر دهان بگیریم و بگوییم کاش تا بود قدر او را می‌دانستیم.

باید قدر همه سرمایه‌های ایران را دانست و قطعا زن و مرد و پیر جوان و اینکه که باشی و چه باشی، نباید میزان و معیاری برای توجه بیشتر و تفکیک باشد چراکه ایران برای همه ایرانیان است. اما فراموش نکنیم تحقق ایران برای همه ایرانیان بدون اتخاذ راهبرد مؤثر در حد شعاری زیبا و دلنشین بیشتر نخواهد بود و در عمل معجزه‌ای رخ نخواهد داد. اگر توانایی و ظرفیت مریم میرزاخانی‌ها در ایران نادیده گرفته شود، یا به خانه‌نشینی و انزوای آنان خواهد انجامید یا رخت هجران بر تن می‌کنند و به دیاری می‌روند که هم زمینه رشد بیشتر داشته باشند و هم توانایی آنان ارج و قدر داشته باشد. این مقدمه را گفتم تا یادآوری کنم آقای روحانی از رئیس‌جمهورانی بوده‌اند که به دفعات از ایجاد فرصت‌های برابر و مخالفت با تبعیض جنسیتی سخن گفته‌اند، این انتظار در سطح عمومی جامعه وجود دارد که این باور در معرفی کابینه دوم به عینیت برسد؛ به‌عنوان فردی که در زمان تبلیغات انتخاباتی برای سخنرانی در بیش از سه‌چهارم استان‌های کشور حضور پیدا کردم، یکی از نقاط اتکای من، توجه دولت به حضور زنان بود و اکنون که مجلسی همراه با دولت شکل گرفته و از سوی دیگر، دولت در چهار سال اخیر برای ایجاد چنین ظرفیتی، تلاش‌های گسترده‌ای صورت داده است، این انتظار وجود دارد در ترکیبی که ایشان برای کابینه دوم به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌کنند، شاهد حضور دو یا سه زن باشیم و صدالبته زنانی که مبنای گزینش آنان علاوه بر همراهی با دولت، توان علمی و تخصص لازم نیز باشد.

با این همه یکی از دلایل مهم انتشار شایعه عدم حضور زن در کابینه آقای روحانی -که در چند روز گذشته فضای مجازی را پر کرده- این است که به باور عده‌ای، زنان در سال‌های اخیر در مدیریت‌های میانی حضور نداشته‌اند و از رزومه و تجربه کافی برای انجام مسئولیت سنگین وزارت برنمی‌آیند. اما دیدگاهی که به این نوع نگاه پاسخ می‌دهد، این است که براساس تجربه، هرگاه به زنان مسئولیت داده شده، آنها هم در ایفای مسئولیت خود از تمام ظرفیت‌ها استفاده کرده‌اند و هم بیشترین تلاش را از خود نشان داده‌اند که از امانت سپرده‌شده به آنها به بهترین شکل حراست و حفاظت کنند. با این حساب به نظر می‌رسد این دو دیدگاه در جامعه وجود دارد و قاعدتا تصمیم نهایی را باید شخص رئیس‌جمهور بگیرد که در دولت دوم خود از حضور زنان بهره ببرد یا نه؛ خاصه اینکه در رده میانی مدیریت کشور هم زنانی داریم که توانسته‌اند در ایفای مسئولیت خود نقش مهمی داشته باشند و بار سنگین این امانت را به مقصد برسانند.

نکته دیگری که اهمیت آن را نباید نادیده گرفت، حضور یک زن در دولت دهم بود که توانست در فاصله زمانی دو سال به انجام مسئولیت‌ها بپردازد. اگرچه خانم دستجردی به ناموجه‌ترین شکل ممکن از سوی رئیس دولت وقت کنار گذاشته شد اما به نظر می‌رسد رزومه و کارنامه ایشان، کارنامه موفق و مثبتی بوده و راه را برای شکستن تابوی حضور زنان در دولت‌ها باز کرده است. اگر در دولت اصلاحات حضور زنان در کابینه و در هیئت وزیران، با مقاومت‌هایی همراه بود، اینک این تابوها و مقاومت‌ها شکسته شده و راه را برای این تصمیم آقای روحانی هموارتر کرده است.

دولت یازدهم تجربه موفقی در زمینه حضور زنان در بخشداری‌ها، وزارت امور خارجه، استانداری‌ها، هیئت سفیران و سازمان‌های زیرمجموعه دولت داشت که می‌تواند بستر مناسبی برای سپردن مسئولیت‌های بیشتر در قامت یک وزیر به زنانِ باتجربه کشور باشد. نگاهی به جلسه‌ای که اخیرا خانم موگرینی با وزرای دفاع چند کشور داشته، نشان می‌دهد که در جهان امروز، نه‌فقط زنان از عهده مسئولیت‌های مهم کشوری برمی‌آیند، بلکه نگاه جنسیتی به کابینه، در حال ازبین‌رفتن است. برای این منظور، زیرساخت‌های آموزشی و تحصیلی‌ای خصوصا بعد از انقلاب به وجود آمده و تقریبا زمینه فرصت‌های برابر آموزشی و تحصیلی را برای زنان کشور فراهم کرده که به نظر می‌رسد از این ظرفیت باید برای توسعه و پیشرفت همه‌جانبه ایران استفاده شود که الزام آن، ایجاد فرصت‌های برابر است.

دولت آقای روحانی در معرض یک آزمون بزرگ قرار دارد؛ اگر برای حضور زنان در کابینه دوازدهم، موانعی بر سر راه قرار دارد. دولت باید برای برداشتن آنها از پیش برنامه داشته باشد چراکه این انتظار یک انتظار واقعی است که در ادامه کارِ دولت تدبیر و امید، امکان حضور زنان در کابینه فراهم شود. چنین اتفاقِ فرخنده‌ای، نشانه اقتدار دولت و توجه به توان ۵۰ درصد از جمعیت کشور است. از یاد نباید برد که مسائل حوزه زنان فقط مربوط به این گروه از افراد جامعه نیست بلکه با توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشور گره خورده است. اگر قرار است قدر میرزاخانی‌ها را بدانیم باید بپذیریم که بدون ایجاد راهبرد و ظرفیت لازم و کافی و بدون ایجاد فرصت‌های برابر برای آنان مریم‌های دیگر ایران نیز ناگزیر یکی از این دو راه را انتخاب خواهند کرد.

اتفاق

«کوه» امیر نادری در «هنر و تجربه»

گروه هنر: فیلم سینمایی «کوه» (Mount)، جدیدترین ساخته امیر نادری، فیلم‌ساز ایرانی، به محض صدور پروانه نمایش آن از نیمه دوم مرداد در سینماهای گروه هنر و تجربه به نمایش درمی‌آید.

«کوه» به‌عنوان اولین فیلم ایتالیایی‌زبان نادری، روایتگر ماجرای مردی است که باوجود تاریکی مطلقی که پیرامونش را فراگرفته، تقلا می‌کند آفتاب را به روستای خود بازگرداند. در خلاصه داستان فیلم آمده: «در گذشته‌های دور، در دهکده‌ای نیمه‌متروک پای کوه، آگوستینو به همراه همسرش نینا و پسرش جان زندگی می‌کند. آنها قربانی سختی‌های زندگی و درگیر جنگ دائمی با طبیعت می‌شوند».

آندریا سارتورنی و کلودیا پوتنتزا بازیگران اصلی جدیدترین فیلم سینماگر ایرانی هستند.